

بخش

چه کسانی در صف بخیلانند؟

مردی از انصار بنام " ثعلبه بن حاطب " روزی خدمت رسول خدا شرفیاب شد و عرض کرد یا رسول الله ، من مرد فقیری هستم درحق من دعاگوئی کن که خداوند بمن ثروتی عطا فرماید ، رسول اکرم (ص) فرمود : ای " ثعلبه " مال کمی که سپاسگزاری آنرا بتوانی بکنی بهتر از ثروت زیاد است که موفق بسپاس آن نگردی .

ثعلبه رفت و دوباره برگشت و تقاضای خودرا تکرار کرد و همان پاسخ اول را شنید و برای مرتبه سوم آمد و گفت یا رسول الله برایم دعاکن که اگر خداوند مرا ثروتی عطا فرماید هرکه را حقی درآن مال باشد حقش را خواهم داد (لئن رزقنی الله مالا لاعطین کل ذی حق حقه) در اثر اصرار ثعلبه آنحضرت دعا فرمود : خدا یا به ثعلبه مالی عنایت کن "

چند گوسفند تهیه کرد کم کم گوسفندان زادوولد کرده ، رو باز دیاد گذاردند و لکن بهمان اندازه که ثروت و دارائی رو با افزایش میرفت ایمان و عقیده او رو بکاهش می نهاد . ابتدا ثعلبه در اثر گرفتاری زیاد نتوانست پنج وقت در نماز جماعت پشت سر رسول اکرم (ص) که سابقا بان مداومت داشت حاضر شود تنها ظهر و عصر در مسجد ، با جماعت نماز می گزارد ، کم کم گرفتاری او زیادتر شد و علاقه بحال و ثروت و زبادی گوسفندان ، سبب شد تنها در روز جمعه برای اقامه نماز جمعه در مسجد حاضر می گشت آنهم بعد از مدتی ترک شد ولی روزهای جمعه سر راه مسلمانها هنگام خروج آنان از مسجد می ایستاد و اخبار مدینه را از آنها ، می پرسید .

روزی پیامبر از حال ثعلبه جويا شد گفتند گوسفندان ثعلبه بقدری زياد شده است که در نزدیکیها محلی نیست که گنجایش آنها را داشته باشد و از اینرو نمی تواند در مسجد حاضر شود آنحضرت سه مرتبه فرمود وای بر ثعلبه وای براو

در همین ایام بود که آیه زکوة بر پیغمبر نازل گردید و آنحضرت دونفر را، برای گرفتن زکوة مامور نمود و به آنها نوشت شما دونفر پیش ثعلبه بروید و زکوة گوسفندان را از او بگیرید و بیاورید، پیش ثعلبه رفتند و نامه پیغمبر را برایش خواندند و درخواست زکوة نمودند. ثعلبه قدری فکر کرد و گفت این جزیه یا شبه جزیه است شما بروید از دیگران بگیرید و سپس برگردید، آنها نزد مرد سلیمی رفتند و او بعد از اطلاع از جریان تشریح زکوة، بلافاصله زکوة خود را از بهترین گوسفندان خود داد سپس پیش ثعلبه آمدند، گفت نامه پیغمبر را بدهید بخوانم پس از خواندن گفت این، جزیه یا شبه جزیه است بروید تا من قدری بیشتر فکر کنم.

مامورین اخذ زکوة خدمت رسول اکرم (ص) آمده جریان را بازگو نمودند. حضرت فرمود وای بر ثعلبه و بر مرد سلیمی دعا کرد. در این هنگام بود که آیه ۷۵ تا ۷۷ سوره توبه که ترجمه آن چنین است نازل گردید:

" از جمله منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان می بندند اگر از فضل خود بما مالی عنایت کند صدقه خواهیم داد و از جمله نیکوکاران خواهیم بود، همینکه خداوند از فضل خویش بآنها داد بخل ورزیده برگشتند و از دین، اعراض نمودند، بواسطه این پیمان شکنی و دروغ گوئی، خدا نفاقى در قلبهای آنها تا روز قیامت جایگزین کرد"^۱

از این جریان تاریخی و دهها نظیر آن که در کتب معتبر تاریخ و روایات بدست ما رسیده است بخوبی استفاده می شود که بخل یکی از آفاتى است که بیشتر دامنگیر ثروتمندان و اغنیاء می شود، ثروت و دارائی همان گونه که ممکن است در طریق خیر و صلاح فرد و جامعه بکار گرفته شود همانطور نیز ممکن است دارای مفسده و آفت بوده، سبب بروز یک سلسله از مشکلات و بحران های روحی و جسمی، فردی و اجتماعی بشود این صفت روحی در روایات و آیات از جهات مختلف مورد بحث واقع شده است و متجاوز از (۱۰۵) روایت صحیح در این باره در کتب معتبر اخبار و احادیث (از قبیل وافى - و اصول کافی و خصال و نهج البلاغه و معانی الاخبار و غیر آن) نقل شده

۱- اسد الغابه ج ۱ / ۲۳۷

است و در قرآن کریم نیز در حدود ۱۰ آیه وجود دارد که اسمی از صفت بخل برده و از آثار مختلف آن بحث، بهمان آورده است.

xxxx

قبل از هر چیز در اینجا لازمست معنی بخل و موارد استعمال آن را در اخبار بررسی کنیم سپس متن بیانات ائمه (ع) را درنگویش این صفت مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم

بخل عبارت از امساک و خودداری از بذل مال در جائیکه شایسته است (اقتار) چنانکه اسراف بذل مال است در موردی که شایسته نیست و حد وسط بین این دو صفت (اقتار و اسراف) صفت جود و سخاوت است که در اخبار و احادیث و قرآن کریم از آن بعنوان صفت نیکانسانی نام برده شده است اما در لسان اخبار بخل در معانی خاصی بکار رفته است.

از امام موسی کاظم (ع) منقول است که فرمود: بخیل کسی است که بخل می‌ورزد بچیزیکه خداوند بر او از قبیل زکوة و خمس و غیر آن دو، واجب گردانیده است^۲

همین معنی را امام باقر (ع) ضمن روایتی توضیح بیشتری داده می‌فرماید: کسیکه زکوة واجب خود را اداء می‌کند و مقداری از مال خود را نیز به وابستگان نیازمند خویش، می‌بخشد بخیل محسوب نمی‌شود بلکه بخیل کسی است که از دادن زکوة واجب خود، امتناع می‌ورزد و مقداری از ثروت خود را در میان فامیل محتاج خویش، تقسیم نمی‌کند و در این صورت او از میزین بشمار می‌آید^۳

در روایات وارده برای بخل مصداق‌های مختلفی ذکر شده است از جمله:

۱- کسیکه مالی را از غیر راه جلال بدست آورد چنانکه امام صادق (ع) فرمود بخیل کسی است که ثروتی از غیر راه جلال تحصیل بکند و آنرا در غیر طریق حلال بمصرف برساند^۴

۲- در برخی از روایات بخیل بکسی اطلاق شده است که نام پیامبر گرامی اسلام را بشنود و از درود فرستادن بر آنحضرت دریغ ورزد. چنانکه امام چهارم از پدر بزرگوار خود از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که:

۴۳ و ۴۲ - وافی ج ۶ / ۶۹

بخیل است کسیکه اسم مرا بشنود و درود بر من نفرستد" ۵
 ۳- در مورد کسی که بمحلی وارد شود و از سلام دادن ابا کند، و در برخی از روایات از آن به بخیل تعبیر آورده شده است" ۶

xxxxxxx

حال باید دید بین کلمهء " بخل " و " شح " و بخیل و " شحیح " از نظر اخبار و احادیث چه فرقی است؟

خوشبختانه پاسخ این سؤال در برخی از روایات بطور واضح ذکر شده است .
 روزی امام صادق (ع) به فضل بن ابی حمزه فرمود : آیا میدانی شحیح کیست؟
 او گفت بمعنای بخیل است .

آنحضرت فرمود : نه ، صفت " شح " از صفت بخل شدید تر است زیرا بخیل تنها مالی که در دست خودش می باشد بخل می ورزد ، ولی شحیح بر مالی که دست مردم می باشد و نیز بر مالی که در دست خودش می باشد به هر دو بخل می ورزد بطوریکه نمی تواند مالی را در دست سایرین ببیند مگر اینکه آرزو می کند آن مال از آن او باشد خواه از طریق حلال یا حرام و راضی نمی شود بچیزیکه خداوند باو روزی کرده است . ۷

و بدیهی است که شحیح از دادن حق خداوند امتناع می ورزد و آنرا بمنزله تلف کردن مال می پندارد و مال خود را در غیر راه خداوند انفاق می کند از اینرو در برخی از روایات می خوانیم :

زراره می گوید از امام صادق (ع) شنیدم فرمود : شحیح کسی است که از دادن حق خداوند (زکوٰة و خمس) امتناع می ورزد و در غیر راه حلال ، مال خود را خرج می نماید . ۸

علی (ع) خطاب بفرزندش امام حسن (ع) فرمود : (معنای) " شح " اینست که آنچه را از مال که در دست تو است باعث شرف بدانی و آنچه را که انفاق کردی تلف محسوب داری " .

یک مرد شامی از علی (ع) از معنای " شح " پرسش کرد آنحضرت فرمود :

کسی که مالی را از غیر راه حلال بدست آورد و آنرا در غیر راه خدامصرف کند ۹

۶۷۰- معانی الاخبار باب ۲۶۸
 ۸۷۰- وافی جلد ۶/۶۹
 ۹- من لایحضره الفقیه فی الملحقات

در بعضی از احادیث، صفت " شح " از جمله صفاتی شمرده شده که صاحب خود

را بهلاکت میرساند و او را از سعادت و خوشی در دنیا و آخرت محروم می‌کند.

" انس " از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز سبب نجات و رستگاری است و سه چیز باعث گرفتاری و هلاکت، ترس از خداوند آشکارا و نهان و مراعات اقتصاد در حال توانگری و نیازمندی، میانه روی و اعتدال در حال رضا و غضب باعث رستگاری و نجات انسان‌ها می‌باشد و تبعیت از صفت " شح " (شح مطاع) و پهروی از هوی و خواهش نفس (هوی متبع) و خودستایی (اعجاب المرء بنفسه) باعث هلاکت انسان‌ها می‌گردد.

صدوق (ره) در خصال در ذیل این حدیث روایتی از امام صادق (ع) نقل میکند

که معنی (شح مطاع) را بخوبی روشن می‌سازد.

امام صادق (ع) فرمود الشح المطاع، سوء الظن بالله عزوجل^{۱۳} یعنی مراد از (شح مطاع) گمان بد بردن در باره خداوند است زیرا کسی که درباره آفریدگار گمان خیر داشته باشد و او را بر استی روزی دهنده و قادر بهر کاری بداند (و در واقع ایمان بخداوند داشته باشد) هرگز انفاق در راه خدا را تلف مال نه پنداشته، آنرا سبب فقر نمی‌داند.

از این جهت در برخی از روایات می‌خوانیم که مومن هرگز صفت شح را ندارد (زیرا ایمان با صفت شح قابل جمع نیستند. لایکون المومن جبانا ولا حریصا و لا شحیحا)

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: من صفتی را که زیانش بر مسلمانان زیادتر از صفت شح باشد ندیدم (ما رأیت شیئا هو اضر فی دین المسلم من الشح)^{۱۴}

در مقابل این روایات که از صفت شح نکوهش کرده است آیاتی وارد است که بصراحت دلالت دارد کسانی که خود را از این صفت مذموم محافظت نموده، از آن دوری نمایند جزو رستگاران محسوب می‌شوند از جمله آیه ۹ از سوره حشر و آیه ۱۶ از سوره تغابن چنین است: " و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون " کسانی که از خوی بخل و لثامت محفوظ مانند، آنان جزو رستگاران هستند.

بقیه دارد

۱۰- وسائل ج ۲ / ۶

۱۱- خصال ج ۱ / ۴۲ و معانی الاخبار ص ۴